



فلسفه عالم را تغییر نمی‌دهد؛ نگاه به عالم را تغییر می‌دهد

چهره ماندگار فلسفه گفت: می‌گویند علم، عالم را تغییر می‌دهد، فلسفه کی و کجا عالم را تغییر داده است. در جواب اینها باید گفت، فلسفه عالم را تغییر نمی‌دهد ولی نگاه شما را به جهان تغییر می‌دهد.

چهره ماندگار فلسفه گفت: می‌گویند علم، عالم را تغییر می‌دهد، فلسفه کی و کجا عالم را تغییر داده است. در جواب اینها باید گفت، فلسفه عالم را تغییر نمی‌دهد ولی نگاه شما را به جهان تغییر می‌دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، عصر روز گذشته، جمعه نهم تیرماه، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهارم سیما روی آنتن رفته بود، درباره منشا روان اظهار کرد: روان همان نفس است، روان از رویندگی می‌آید. انسان موجودی است که در این بدن خلاصه نمی‌شود. هر موجودی همان مصالح مادی است که در آن به کار رفته است. انسان هم آثار ماده را در بدنش دارد، یک موجود زنده مادی است. اما انسان در آن ماده خلاصه نمی‌شود، بعضی وقت‌ها انسان کارهایی می‌کند که آن کارها از ماده برنمی‌آید.

وی افزود: حالا چرا در فارسی نفس را روان می‌گوییم؟ روان یعنی رونده. حالا چرا نفس رونده و روان است؟ چون روان آدمی رونده است. انسان در هر لحظه کوچکی از عمرش امید دارد که در لحظه بعد چیزهای بیشتری بفهمد و چقدر این امید زیاد است. این امید انسان تا آخرین لحظه عمرش وجود دارد. امید یعنی لحظه بعد را بهتر بفهمیم، اما آیا انسان می‌تواند همه اسرار هستی را بفهمد؟

دینانی تصریح کرد: آیا اسرار هستی توسط بشر پوشیده می‌شود؟ علم در حد خودش حرف می‌زند، فیزیک، شیمی و علوم حرف خودشان را می‌زنند. تا اینجا آمده‌اند اما فلسفه یک مقدار ادعایش بیشتر است. صدها تعریف از زمان سقراط تا به حال برای فلسفه شده است که یکی از آنها این است که فلسفه انسان را می‌گرداند، می‌سازد. عالم عقلی مشابه عالم عینی است، هر آنچه عالم عقلی است، انسان مشابه آن می‌شود.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: مردم می‌پرسند که کار فلسفه چیست؟ می‌گویند علم، عالم را تغییر می‌دهد؛ فلسفه کی و کجا عالم را تغییر داده است؟ در جواب اینها باید گفت، فلسفه عالم را تغییر نمی‌دهد ولی نگاه شما را به جهان تغییر می‌دهد. حالا شاید بگویید تغییر نگاه چه فایده‌ای دارد. این عالمی که از آن صحبت می‌کنید از ملک تا ملکوت جز نوع نگاه به آن چیز دیگری ندارید و هر کسی ارزشش از نوع نگاهش به عالم است. به تعداد نوع نگاه انسانها به عالم، عالم وجود دارد. فلسفه می‌تواند نوع نگاه شما را به عالم تغییر دهد و تنها و فلسفه است که نوع نگاه شما را به عالم تغییر می‌دهد. فلسفه می‌تواند عالم را به سخره بگیرد. انسان به این کوچکی می‌تواند به همه عالم نگاه کند و عالم را زیر نگاه خود قرار دهد. حالا این نگاه می‌تواند با میکروسکوپ باشد یا با اندیشه باشد. اندیشه هم نوعی نگاه به عالم است. انسان گاهی عالم را به سخره می‌گیرد و می‌گوید من از این عالم بزرگترم. عالم زیر ذره بین نگاه شما قرار می‌گیرد و شما بر عالم سلطه دارید.

چهره ماندگار فلسفه افزود: انسان اهل نظر و عمل است. تنها موجودی است که دارای نظر و عمل است. این نظر و عمل چیست؟ اگر بدن انسان را در نظر بگیریم که البته نظر مافوق بدن است، بدن انسان اعضا دارد، چشم، گوش، دست و پا. موضع هر کدام کجاست؟ موقعیت چشم بیشتر است یا موقعیت پا؟ موقعیتی فیزیولوژیکی چشم بیشتر است، نظر هم مانند چشم است و عمل همانند پاست. پس نظر بالاتر است. عمل بدون نظر ارزشی ندارد. درست است که نظر هم بدون عمل چندان منشا اثر نیست ولی باز می‌شود دید که نظر اگر عمل پشتش باشد یک اثری دارد؛ ولی عمل بدون نظر ارزشی ندارد. پس انسان اهل نظر و عمل است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران خاطرنشان کرد: تمام بحث دنیای امروز و سنت و تجدد فلسفه قدیم و علم جدید این است که روان از کجا می‌آید؟ روانشناسان گاهی از آثار روان بحث می‌کنند و حرف‌های خوبی هم می‌زنند، ولی از ماهیت روان کمتر حرف می‌زنند. روان را از آثارش می‌شناسند. آیا روان را از آثارش بشناسیم یا آثار روان را از روان بشناسیم؟ اگر آثار روان را بخواهیم بشناسیم، شناسنده بودن شما اثر است یا روان است؟ ما روان را از آثار روان می‌شناسیم. این حرف قشنگی است، اما شناسانده را چگونه می‌شناسیم؟ آیا شناسنده اثر است یا نه؟ خود شناسنده اثر نیست و اگر شناسنده را ندانی کیست و چیست، چگونه اثر را می‌شناسی؟

وی ادامه داد: وقتی ما از عالم غیب صحبت می کنیم، بعضی ها می گویند که عالم غیب کجاست؟ غیب یک جای تاریک و پنهان نیست، پشت پرده و دیوار هم نیست، حسی نیست، یعنی وجود ندارد. ما حجاب داریم، آن چیزی غیب است که من به آن نمی رسم، غیب محدوده آگاهی من است. آنچه که من نمی دانم غیب است.

دینانی تاکید کرد: با همه چیزهایی که انسان می داند، ندانسته هایش بیشتر است و ندانسته ها تاریکی هستند. انسان از تاریکی وحشت دارد، معمولا انسان ها از سیاهی ها و تاریکی ها خوش شان نمی آیند و از آن بد می گویند. ولی یک شمع روشن نمی کنند که تاریکی محو شود. حالا شمع را چگونه روشن کنیم؟ اگر به عالم اندیشه رجوع کنیم در درون خودمان مجهولات تاریک زیادی داریم. اگر تصمیم بگیریم که تاریکی های مجهولات را روشن کنیم آنها محو می شود.

وی با اشاره به آیه ای از قرآن کریم گفت: خداوند که نور مطلق است، آیا در تاریکی باقی می ماند؟ تاریکی برای من و شماست. برای خداوند تاریکی وجود ندارد. خداوند نور مطلق است و نورمطلق جایی برای تاریکی وجود نمی گذارد. حالا که ما نور مطلق نیستیم، نورمان چقدر روشنایی دارد و شمع مان چقدر نیرومند است و تا کی می سوزد؟ نور ما باید خاموش شود یا بماند؟ اگر نور ما به نور حق ارتباط پیدا کند، دیگر خاموش نمی شود. شمع ها می سوزند و تمام می شوند، اما آن نوری که خاموش نمی شود، نوری است که از نور حق تعالی مدد می گیرد و خاموش شدنی نیست.

وی با طرح این سوال که نور حق در ما چگونه به ظهور می رسد، گفت: در من و شما و هر موجود دیگری اندیشه و فکر است که روشنایی می دهد، اندیشه آدمی عالم را روشن می کند. اگر بخواهیم بر خود بیفزایم باید بر اندیشه بیفزاییم. اگر بخواهیم جهان را نورانی کنیم و تاریکی ها را بزداییم، اندیشه را باید روشن کنیم. دوام نور حق از طریق اندیشه انسان است، اگر اندیشه آدمی نبود از حق صحبت به میان نمی آمد. پس دوام نور حق از طریق اندیشه و فکر آدمی است.

دینانی با بیان اینکه اندیشه همان روان آدمی است، گفت: دانشمندان می گویند سلول های مغز در فعالیت فرآیندی دارند که از آن اندیشه می آید، ولی آیا مغز فرایند سلول ها بر اساس اندیشه است یا خود به خود فعالیت می کند؟ آیا اندیشه از این فرایند به وجود می آید یا اندیشه این فرایند را حرکت می دهد؟ اندیشه اصل است یا فرایند؟ اگر اندیشه نباشد، فرایند نیست. روان از اندیشه می آید.

وی در خاتمه اظهار کرد: همه مردم زندگی می کنند، اما زندگی وقتی معنا دارد که بدانی زندگی چیست. آدمی که زندگی می کند ولی نمی داند زندگی چیست؛ زندگی نکرده است، عمر را گذرانده است. عمر گذراندن با زندگی کردن فرق دارد. عمر می گذرد اما کسانی زندگی می کنند که بدانند زندگی چیست و برای چه زندگی می کنند.